

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

احمد پوپل
۲۰ مارچ ۲۰۱۸

نوروز تان خجسته و بهار تان گلباران

جشن نوروز و فرا رسیدن بهار خجسته را اگر چه شرعیتمداران شرعیت "غرای محمدی" برای ممنوع کردن آن صحیح تا شام مانند سگان هار پارس می کنند چنانچه در طول سده ها پارس کردند اما نتوانستند ریشه های این جشن کهن و باستانی را بخشکانند چون این جشن ریشه در قلب ها دارد ، دین و شرعیتمداران را یارای آن نیست تا قلب ها را مانند دوران کهن با سرنیزه های جهالت و تزویر بدرند.

این جشن کهن را که خار چشم تاریک اندیشان است برای همه عزیزانی که جهالت را نمی پذیرند تبریک می گویم برای کسانی که به خاطر آزادی انسان از چنگال عفریت سرمایه داری می رزمند، به زنان ستمدیده و خانواده هائی که در سال گذشته عزیزان خود را توسط حملات مستقیم امریکا ویا توسط حملات انتحاری پیاده نظام امریکا طالب و داعش و کشور های شریک جرم امریکا ناتو از دست داده اند بهار و نوروز را شاد باش می گویم .

بهار فصل رویش و شادابی ست که نور و روشنائی بر تاریکی و سردی و انجماد غلبه می کند و در مبارزه بین تاریکی و روشنی نو کهنه رامغلوب می کند . شرعیت "غرای محمدی" هرچه را که بوی خوشبختی و روشنائی در آن دیده شود بر نمی تابد و می خواهند مردم همیشه در غم و اندوه و تاریکی و جهالت باشند چنانچه در کشور همسایه ما ایران [ملت همیشه در ماتم] نمونه و مثال برجسته آن است . بگذار سگان عو عو کنند بهار آمدنی است و هیچ معبودی و هیچ دینی اگر چه ادعای "آسمانی" بودن هم بکنند نمی تواند از آمدن آن جلوگیری کند .

نوروز تان خجسته و بهار تان گلباران

بهار

بهار می رسد ز راه

صدای گامهای سبز او

ز پشت شیشه زمان

به گوش من صفر می کشد

بهار می رسد

و سالِ رفته پار سال می شود

بهار می رسد ولی

درین دیارِ اشک و خون

که زندگی به کام مرگ رفته است

و چشمها به خون نشسته است

درین دیارِ مرگبار

صفایِ روزگار نیست

بهار نیست

و مادران

به سوگِ کشتگان نشسته اند

و دختران

چنگِ نغمه خوانیِ بهار را شکسته اند

و نوشخندِ زندگیِ فسرده است

تناوران سرخپوش جنگلِ امید

اسیرِ دستِ بدسگال گشته اند

نوایِ دلنشینِ مرغانِ عشقِ آفرین

پُرمالال گشته است

درین دیار،

در دوسو

تهاجم و مقاومت

مصافِ سخت می دهند

و آخرین نبردِ مرگ و زندگی

در گرفته است

درین دیار

از نفیر انفجارها چه باک

که با نهیبِ نعره هزار رستم زمان

غبارِ مرگِ زندگی زدا

به گورِ آبگندِ بدسگالیش رسوب می کند

قسم به تو،

قسم به باغِ بی بهارت، ای وطن !

جهان، بی تو ناکجاست

قسم به تو

که من به نام تو

پیام عهد خود به دشت سرخگون لاله ها صدا کنم

برای باز یابی نگاه سبز و شادت، ای وطن!

گل هزار زندگی فدا کنم

به پشت زخمپوش تو

گلاب وار هیدنت شگفته باد

به چشم انتظار تو

نگاه شاد زندگی شگفته باد!!!